



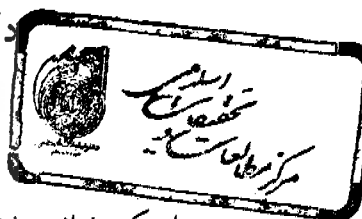
ایرج افشار

دکتر پرویز ناقل خانلری

۱۲۹۲ - ۱۳۶۹

شورستانگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی



یاد کردن از سخنسرای «عقاب» و مدیر زبان شناس مجله سخن برای من یادآور بسیاری از روزهای خوش زندگی شخصی و بازآور کارنامه کوششهای فرهنگی مربوط به ایران در چهل و چند سال اخیر است.

خانلری در سالهای ۱۳۲۱ - ۱۳۲۳ که شاگرد رشته ادبی دبیرستان فیروز بهرام بودم دبیر بعضی از درسهای رسمی و درحقیقت مربی ذوقی چند تنی بود که در آن مدرسه به ادبیات علاقه مندی بیشتر داشتند. محمدعلی حکیم الهی، ذبیح الله صفا، محمدحسین مشایخ فریدنی، جواد تربتی، عبدالرحیم نبهی، ابراهیم کوکلان، عبدالله رهنما و فروغان تا آنجا که در یاد دارم معلمان درسهای دیگر در رشته ادبی بودند.

خانلری دبیر متن ادبی بود. نامش برای دانش آموزان تازگی داشت. چرا که نه معنای ناتل را می‌دانستیم نه محملی برای خانلری بودن او می‌یافتیم. تا اینکه روزی گفت ناتل نام آبادی کهنی است که نیاکانم از آن‌جا بوده‌اند و خانلر نام نیایم اعتصام‌الملک بوده است که در دوره ناصرال‌الدین شاه در دیوان سمت استیفا و انشاء داشته.

برای ما، در روزگاری که ایران چهره تازه‌ای یافته بود و روزنامه‌های رنگارنگ منتشر می‌شد و گاهی بوی سیاست و قضایای اجتماعی از دامنه میدان بهارستان به فضای مدرسه می‌رسید، ساعت‌های درس مردی که گرم زبان و تازه سخن بود و لابلای شرح و تفسیر مشکلات متنهای خشک پیشینه، گفته‌هایی از ادبیات جهانی می‌آورد و سخن گذشتگان را در ترازوی نقد و سنجش ارزش شناسی می‌کرد کاملاً تازگی داشت. لحن کلامش از خستگی درس می‌کاست و بر جویایی و کنجکاوی ما بسیار می‌افزود.

هرچه مرحوم محمدعلی حکیم‌الهی (مدرسی بود دوست داشتنی از طبقه دانشمندان سنتی) پیر بود و فرتوت خانلری برای ما جوانی بود شاداب و تازه‌نفس، باریک‌اندام و ظریف. هرچه مرحوم جواد تربتی بدلباس و بیقید و خمیده قامت بود، او آراسته‌پوش و پاکیزه و سرومانند بود. تنها معلمی بود که «پاپیون» می‌زد و آن هم هر روز به یک رنگ. اغلب روزنامه و مجله فرنگی در جیبش دیده می‌شد و گاهی هم کتابهای فارسی در دستش بود. چابک و تیز راه می‌رفت. در آن روزگار فکش به هنگام صحبت کردن کمی لرزش و تپاس داشت که پس از سفر فرنگ و گذشت زمان بهبودی پیدا کرد. خانلری پیش ازین که در تهران به تدریس بپردازد معلمی را در رشت آغاز و تجربه کرده بود. دوستان زیادی هم در آنجا یافته بود که هنوز هم قدمای ادبای گیلان روزهای همسخنی با او را به یاد دارند. در تهران، در مدرسه آرامنه هم که نزدیک به فیروزبهرام بود درس می‌گفت.

در تدریس آسان‌گیر نبود. رفتار معلمی را نیک می‌دانست. دانش‌آموزان را به بطالت عادت نمی‌داد. تکلیفهای درسی او گاهی برایمان شاق بود. یادم است در درس متن شناسی برای هر کس بخشی از کتابی را تعیین می‌کرد تا آن را بخواند و به تفسیر و تحلیل آن بپردازد. وقتی به من گفت شما داستان شیخ صنعان را در کتاب منطق‌الطیر بخوانید و تفسیری از آن بنویسید و مقصود سراینده منظومه را بیان کنید، چون نام شیخ

صنعتان را نشنیده بودم سختی و دشواری تکلیف همچون کوهی بر من فرو افتاد. خوش سخنی و تازه‌دلی او موجب آن بود که چون درس پایان می‌گرفت، اگر درس آخر بود، دو سه نفری با او به راه می‌افتادند تا از صحبت‌های غیر درسی او لذت ببرند. معمولاً از مدرسه به سوی خیابان استانبول می‌رفت تا خود را به همنشینان کافه فردوسی برساند. اولین بار در همان راه بود که نام صادق هدایت را از زبانش شنیدم. تفصیلی‌دلنشین درباره‌ی مقام ادبی او در داستان‌نویسی برگفت. آن روز دریافتم با هم دوستی استوار دارند. به او گفتم کتاب «فوائد گیاهخواری» ایشان را در کتابخانه پدرم دیده‌ام، اما آنکه داستان نیست و خواندنش لذت‌بخشی ندارد.

در آن روزگاران دو گوهر ناب زندگی خانلری را آرایشی نو داد. یکی عقد همسری با زهرای کیا بود و دیگر همکاری با ذبیح‌الله صفا بود که «سخن» را به وجود آورد. چندی از آن دو واقعه‌ی خوشایند نگذشته بود که به دریافت درجه‌ی دکتری در ادبیات فارسی موفق شد.

یکی از روزها، که موقع امتحان پایان سال ما بود، خانلری با چند عدد دفترچه مانند همسان که کلمه‌ی «سخن» به رنگ آبی روی آنها خوانده می‌شد به مدرسه آمد. پس از اینکه جلسه‌ی امتحان پایان گرفت و دو سه تنی با او همراه شدیم پرسیدیم این کتابها چیست؟ گفت مجله‌ای است به نام «سخن» که با همکاری آقای ذبیح‌الله صفا ماهانه چاپ خواهیم کرد. مجله‌ای خواهد بود خاص ادبیات.

مجله‌ی سخن در آغاز از سوی جامعه‌ی لیسانسیه‌های دانشسرای عالی منتشر شد (خرداد ۱۳۲۲). صفا صاحب امتیاز بود و خانلری سردبیر و مدیر بهایش یکی دوازده ریال بود. از میان یاران مدرسه تورج فرازند و سیروس ذکاء بیش از دیگران به سخن روی آوردند و مروج مجله بودند. تورج مدتی دفتر اداری سخن را راه می‌برد.

از شماره‌ی دوم نام خانلری به تنهایی بر روی مجله چاپ شد، زیرا به سن سی سالگی رسیده بود و خودش توانست امتیاز سخن را بگیرد. دکتر صفا امتیاز دیگری به نام «شباهنگ» درخواست کرد. شباهنگ روزنامه‌ی سیاسی و فرهنگی بود و چندی در همان اوقات منتشر می‌شد.

خانه‌ی خانلری در آن اوقات در خیابان دانشگاه کوچه‌ی اتحادیه روبروی دانشکده

هنرهای زیبا بود و صادق هدایت در آن دانشکده کار می‌کرد. دفتر خانلری در سال اول مجله در همان خانه کوچک بود، تا اینکه دوره دوم سخن با رنگ و رویی نوتر و مضامین و مطالبی دلکش‌تر و با همکاری همکارانی هماهنگ‌تر آغاز شد و دفتر و مقری در خیابان سعدی برای آن درست شد. آنجا «پاتوق» واقعی هنروران روشنفکر چهل و پنج سال پیش شده بود.

طبعاً انتشار مجله سخن بر منزلت ادبی خانلری در چشم دانش‌آموزان او افزود و او را نزد ما از آنچه بود برتر و گرم‌تر کرد. فخر می‌کردیم از این که معلم ادبیاتمان ناشر مجله‌ای است که آوازه آن در شهر پیچیده است. طبعاً کلاس درسش برایمان دلپذیرتر شده بود. به سخنانش ژرف‌تر گوش می‌نهادیم. در یکی از ساعات درس بود که نخستین بار قسمتی از منظومه جاودانه «عقاب» را از زبان خودش شنیدیم. گاهی چاشنی‌وار از شعرهای خودش سر کلاس درس می‌خواند.

چندی از انتشار سخن نمی‌گذشت که پدرم به هوس تجدید انتشار «آینده» افتاد (دوره سوم) و چون به او گفته بودم خانلری ناشر «سخن» معلم ماست آگهی کوتاهی درباره انتشار مجدد آینده نوشت و به من داد تا به خانلری بدهم. خانلری لطف کرد و آن آگهی را در شماره ۱۱ و ۱۲ سال اول سخن، درجایی که زود دیده شود به چاپ رسانید. دوره اول سخن میان خرداد ۱۳۲۲ تا شهریور ۱۳۲۳ منتشر شد و نخستین شماره دوره دوم آن در دی ماه ۱۳۲۳ به چاپ رسید.

البته خانلری پیش از انتشار سخن در جامعه ادبی و فرهنگی، خصوصاً میان روشنفکران زمانه، حتی ادبای نام‌آور روزگار خود شناخته شده بود. ترجمه‌های زیادی از او در سلسله انتشارات کلاله خاور که به «افسانه» موسوم بود چاپ شده بود. شعرهایی از او - از جمله ستایش فردوسی - در مجله مهر میان سالهای ۱۳۱۳ - ۱۳۲۰ انتشار یافته بود. نشست و برخاست دائمی با جمع ربهه (صادق هدایت، مجتبی مینوی - مسعود فرزاد - بزرگ علوی) پیدا کرده بود. مترجم و راهنمای یان ریپکای چکوسلواکی به هنگام کنگره فردوسی شده بود. دانشجوی خوش ذوق دانشسرای عالی و پس از آن دوره دکتری ادبیات فارسی بود و استادان ناماوری چون ملک‌الشعرا بهار، بدیع‌الزمان فروزانفر، عبدالعظیم قریب، احمد بهمینیار، ابراهیم پورداود، عباس اقبال و سعید نفیسی و

گروهی از سرشناسان دیگر از طرز کار و دقت نظر و قدرت استنباطش آگاهی داشتند. چندی ناظر و مدیر صفحه فارسی یکی از روزنامه‌های ارمنی چاپ تهران بود (نام آن روزنامه را از ایشان شنیده بودم ولی فراموش کرده‌ام)...

بنابراین تمام خصائص را در خود جمع داشت که مجله‌ای به متانت و طراوت سخن منتشر کند و راههای تازه‌جویی را به جوانان تشنه زلال ادبیات پرآوازه جهانی بنماید. شایستگی آن را یافته بود تا در نخستین کنگره نویسندگان و شاعران ایران که انجمن فرهنگی ایران و شوروی (خانه و کس) تشکیل داد (۱۳۲۶) سخنرانی اصلی را درباره «نثر فارسی در دوره اخیر» ایراد کند. به همین مناسبت بود که کانونهای فکری و فرهنگی، حتی سیاسیون حزبی، می‌کوشیدند «سخن» را تا حدودی هماواز و همگام در راه حرکات خود بدانند. در سخن دوره‌های اول و دوم و سوم نوشته‌های کسانی چاپ می‌شد که نویسندگان حزبی بودند اما سخن راه شناخته خود را در پیش داشت.

اعتبار و شهرت سخن به عنوان یک مجله ادبی و فرهنگی پیشرو و تازه‌جوی به دو مناسبت بود: یکی روی آوردن به نشر شعر و داستان و نمایشنامه‌های نو اروپائی و ملل دیگر جهان بود که پیش از آن در مجله‌های فارسی مرسوم دیده نمی‌شد.^۲ پس سخن توانست دریچه‌ای بر دیوار حائل میان ایرانیان و ادبیات معاصر خارجی بگشاید و به تشنگان از زلال چشمه‌سار ادبی نو جرعه‌های گوارا بنوشاند.

مناسبت دیگر چاپ کردن نوشته‌ها و سروده‌های گروهی نویسنده تازه‌نفس بود که پیش از آن آثارشان چندان در نشریات فارسی دیده نمی‌شد. نوشته‌ها و سروده‌های آنان عطش تشنگان تازه‌خواهی و نوجویی را فرو می‌نشاند.^۳

اهمیت سخن تنها به چاپ مقاله‌های ادبی و فلسفی و اجتماعی استوار و خواندنی و شعرهایی به سبک و شیوه نوآور (مانند سروده‌های گلچین میرفخرائی و فریدون توللی) نبود. به اندازه بیشتری به مناسبت مباحثی بود که به شیوه نقد ادبی و معرفی نقاشی مدرن و معرفی و نقد کتاب و مقالات مجله‌ها و نشر اخبار فرهنگی جهان اختصاص می‌یافت و هریک موجب تازگی و بالیدگی مجله بود. بسیاری از آن گفتارها سابقه‌ای در نشریات فارسی بدان صورت نداشت.

در همان اوقات دو مجله یادگار و آینده هم منتشر می‌شد. ولی نویسندگان آن

دو مجله شمی و مشربی دیگر داشتند. محمد فزونی و دکتر قاسم غنی و عباس اقبال آشتیانی و پیروان مکتب آنها نویسندگان مجله معتبر یادگار بودند. مجله‌ای بود که منحصرأ به نشر تحقیقات ادبی و تاریخی اختصاص داشت. مستشارالدوله صادق و دکتر محمد مصدق و اللهیار صالح و علی‌اصغر حکمت و ادیب‌السلطنه و ارسلان خلعت‌بری و افرادی ازین دست که مردان سیاسی بودند آثارشان در مجله آینده چاپ می‌شد. کسی انتظار دیگری جز آن از آینده که روزگاری محل نشر مقالات ذکاءالملک فروغی و تقی‌زاده و علی‌اکبر داور و دکتر مصدق بود نداشت. یادگار پس از پنج دوره و آینده پس از یک سال تعطیل شد.

هدف و راه این سه مجله کاملاً متمایز بود. سخن مجله‌ای بود نوآور و جذاب و خواندنی و آموزنده برای تازه جویانی که بطور اخص متوجه جریانهای فرهنگ و ادبیات پرتوان و متحرک معاصر بودند. آینده مجله‌ای بود سیاسی و اگر به مباحث ادبی می‌پرداخت نظرش به انتشار تحقیقات و مطالعات سنتی بود و یادگار بجز نشر پژوهشهای ادبی کلاسیک و تاریخی مربوط به ایران به رشته دیگری نمی‌پرداخت. حتی از چاپ شعر معاصران خودداری داشت. پس جذابیت این دو مجله در آن روزگار پر التهاب (پس از شهریور ۱۳۲۰) برای آزادی‌یافتگان فکری که ملتهد در یافتن تازه‌های ادبی جهان بودند، کم بود.

پس از نشر سخن، مجله پیام نو (به مدیریت سعید نفیسی) از سوی انجمن فرهنگی ایران و شوروی و مجله مردم (به مدیریت احسان طبری و سردبیری جلال آل‌احمد) از سوی حزب توده ایران آغاز به انتشار کرد و چون یکی مستقیماً ناشر ادبیات روسی شوروی و دیگر مبلغ افکار سیاسی اجتماعی چپ و مخصوصاً کمونیستی بود، خوانندگان فریفته مخصوص به خود داشت و هیچ یک ازین دو مجله توانائی هموردی با سخن نیافت، زیرا جنبه ایرانی آنها ضعیف و تبلیغاتی بودن آنها روشن بود. هر دو مجله سیاسی بود و باد حوادث یکی را از میان برداشت و دیگری را کم‌رنگ و کم‌اهمیت کرد. سخن چون درختی تناور سرزنده ماند.

پنج سال پس از سخن مجله یغما به همت ستایش‌انگیز حبیب یغمایی منتشر شد و این مجله که ازین پس با سخن همسفر شد متعاش دیگر و خریدارانش دگرسان بود.

چند مجله هم به تفاریق به تقلید سخن پیدا شد و زود به خاموشی گرائید.

خانلری پس از دریافت درجهٔ دکتری ادبیات فارسی (۱۳۲۲) که از گروه نخستین دریافت کنندگان آن بود،^۵ از دبیری دبیرستانها به دانشیاری دانشگاه تبدیل مقام پیدا کرد و چون شم تحقیق و ذوق ادبی و متانت قلم او بر استادان دانشگاهیش روشن بود به دعوت دکتر علی‌اکبر سیاسی به ریاست ادارهٔ انتشارات و روابط دانشگاهی دانشگاه تهران (که پس از مستقل شدن دانشگاه و مجزا شدنش از وزارت فرهنگ ایجاد شده بود) منصوب شد و مردان شایسته‌ای چون دکتر سیاسی و دکتر غلامحسین صدیقی و دکتر عبدالحمید زنگنه مدیران وقت دانشگاه پشتیبان او بودند. خانلری درین خدمت و کار فرهنگی نوپا اساس استواری گذاشت. نخستین اسانامهٔ انجمن تألیف و ترجمه که بعدها شالودهٔ کار برای دیگر دانشگاهها شد نگاشتهٔ قلم و فکر اوست. طرح مربوط به پذیرش دانشجویان خارجی برای تحصیل عالی در رشته‌های ادبی و زبان فارسی نخستین بار توسط او اجرا شد.^۵ تنظیم مجموعهٔ اصطلاحات علمی مصطلح و مستعمل در کتابهای دانشگاهی به منظور آنکه امکانی برای مقایسه و آگاهی مترجمان در دست باشد برآوردهٔ زحمات اوست. نخستین نشریهٔ علمی و تحقیقی دانشگاه به نام «کنجکاوهای علمی و ادبی» در دوره‌ای که او برین مؤسسه ریاست داشت به چاپ رسید. او از سال ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۳۰ بر این اداره سرپرستی و ریاست کرد و حدود یک صد کتاب زیر نظر و به مراقبت او به چاپ رسید.^۶

خانلری در همین سالها که متصدی انتشارات دانشگاه تهران بود چاپ مجموعهٔ «شاهکارهای ادبیات فارسی» را با همکاری دوست دیرین خود دکتر ذبیح‌الله صفا آغاز کرد و عبدالرحیم جعفری مدیر انتشارات امیرکبیر با سرافرازی پذیرفت که آن سلسله را به چاپ برساند و ادامه دهد. مجموعه‌ای که اکنون تعداد آن از پنجاه دفتر در گذشته است. منظور آن دو استاد برین بود که با گزیده‌سازی ادبیات ممتاز فارسی آنها را میان طبقهٔ جوان رواج دهند. آن دو ایران‌دوست احساس می‌کردند متون کهن بسیار مهجور شده است. پس مایه‌های کم رغبتی عامه به خواندن آنها را می‌بایست از میان برد و میراث گذشتگان را به آسان پذیری و روشنی در دسترس همگان گذاشت. این کار کوچک نمای با اساس از نمودارهای کامل عشق ورزی صفا و خانلری به ادبیات فارسی

بود که هر دو زندگی خود را از آن مایه‌رو می‌کردند. پس باید آیندگان بدانند مبتکر و مؤسس این‌گونه کار (پس از میرزا عبدالعظیم خان قریب و...) دکتر صفا و دکتر خانلری بوده‌اند، اگرچه نام آن دو را از روی جزوه‌ها برداشته‌اند.^۷

خانلری به هنگام تصدی اداره انتشارات دانشگاه تهران دو سفر علمی به خارج رفت. یکبار برای تدریس زبان و ادبیات فارسی به دانشگاه بیروت دعوت شد و دیگر بار برای پژوهش و آگاهی‌یابی از روشهای جدید زبانشناسی بود. پس سالی در فرانسه اقامت کرد. این سفر موجب توقف انتشار سخن شد (میان دوره سوم و چهارم).

دوره چهارم سخن مدتی پس ازین سفر، در آذرماه ۱۳۳۱ آغاز شد و خانلری در سرمقاله آن نوشت: «سخن مانند پیش بادب و دانش و هنر می‌پردازد و با سیاست روز کاری ندارد. اما ازین گفتار مراد آن نیست که نویسندگان مجله نیک و بد اوضاع را بیک چشم می‌نگرند و از جهان و آنچه در اوست کناری گرفته‌اند.» سخن ازین دوره به بعد بی هیچ وقفه تا پایان سال ۱۳۵۷ منتشر شد و دوره آن به بیست و هفت مجلد رسید.^۸

* * *

خانلری در دوران فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی، آشنائیهای زیادی با مردان سیاست روز پیدا کرد و شاید همان موجب شد که آرام آرام به پذیرفتن کارهای مملکتی گردن نهاد. نخست به معاونت وزارت کشور رسید. چون خبر آن انتصاب منتشر شد موجب بهت روشنفکران و کسانی شد که اوضاع سیاسی و اجتماعی را خلاف مصلحت واقعی ایران می‌دانستند. هنوز دو سال نشده بود که دکتر محمد مصدق با کودتا از میان برداشته شده بود و طبعاً جوهر آزادگیها در روان دلخستگان جوش می‌زد و هماوا شدن با هر کس و در هر وضع پسندیده شمرده نمی‌شد. دکتر خانلری تیزهوش در سرمقاله‌ای که از سنخ دیگر سرمقاله‌های سخن نبود و «به دوستان جوانم» نام داشت نوشت: «تهنیتی که به من می‌گوئید تهمتی بر من است، تهمت آنکه این شغل را از معلمی برتر شمرده و آن را برای خود شأن و مقامی دانسته‌ام...» (خرداد ۱۳۳۴)

پس از آن مرگ «آرمان» فرزند دلبندهش، لطمه بسیار جانکاهی بود که خانلری و زهرا خانم را درهم شکست. خانلری که بیگمان دیگرسان گشته بود در سرمقاله

اردیبهشت ۱۳۳۹ حسب حال خود را چنین آورده است: «اکنون که دوره یازدهم آغاز می‌شود دیگر من آن نیستم که بودم. در سراسیمه عمر افتاده‌ام. دلشکسته و دردمندم...»

شاید آزرده گیهای روزگار و دشواری مرگ فرزند، بیشتر موجب شد که خانلری به کارهایی که مرتبط با پژوهش و آموزش نبود بپردازد. در سال ۱۳۴۱ وزیر فرهنگ شد. درین مقام، سپاه دانش را به وجود آورد. متون کتابهای درسی را یکسان و یکنواخت کرد. مسئولیت اداره سازمان مبارزه با بیسوادی را پذیرفت. دو کتاب درسی خوب (تاریخ ایران پیش و پس از اسلام) برای مدارس نوشت. دستور زبان فارسی تازه‌ای تألیف کرد که تدریس آن آموزش دستور را آسان و عملی‌تر ساخت. دوران وزارت او چندان نپائید، چه سیاست بر یک روال و استوار و اعتماد پذیر نیست. خودش شمه‌ای از مسائل و مصائب آن دوره را در خاطراتی که به یدالله جلالی پندری تقدیر کرده به روشنی برگرفته است. (آینده شماره ۵ - ۸ سال ۱۶). پس از آن خانلری با عنوان «انتصابی» به مجلس سنا رفت. اما هیچ یک از سه مقام مملکتی و سیاسی که خانلری پذیرفت بر منزلت خانلری نیفزود. به قول مرحوم عباس اقبال درباره بدیع الزمان فروزانفر: «رفتی به سنا چه کار بد کردی».

* * *

شایستگی و بایستگی خانلری به نیروی مدیریت مستقیم او در کارهای ادبی و فرهنگی و پژوهشی بستگی داشت. شاید خودش هم به تجربه نیک دریافته بود که باید جوهر دانایی را در زمینه اصلی بینش خود به کار برد. پس موفق شد بنیاد فرهنگ ایران را با آماده کردن وسایلی که در آن روزگاران ضرورت داشت ایجاد کند. بنیاد فرهنگ ایران بی‌تردید تأسیسی مفید و آوازه‌مند برای پیشرفت فرهنگ، مخصوصاً در رشته متون فارسی و نشر پژوهشهای ایرانی بود.^{۱۰}

خانلری در میان این سالها بر آن شد که در کنار مجله سخن سازمان انتشاراتی برای چاپ کتابهای سودمند و خوب درست کند. پس «انتشارات سخن» را ایجاد کرد. چند کتاب هم به چاپ رسانید. اما درین راه موفقیت نیافت و نتوانست پایداری کند. پایمردیهای یاران هم سودمند نیفتاد.

بنیاد فرهنگ ایران در سال ۱۳۴۴ تأسیس شد^{۱۱} و دکتر خانلری تا روزی که

مدیریت آن را داشت بیش از سیصد جلد کتاب در یازده مجموعه منتشر ساخت^{۱۱}. پژوهشکده‌ای تأسیس کرد که در آن بطور محض مباحث اساسی رشته‌های ایران‌شناسی در مرتبه تخصصی تدریس می‌شد. کوششهای بسیار مؤثری را برای گسترش زبان فارسی در افغانستان و هندوستان و پاکستان و سرزمینهای عرب زبان (مخصوصاً مصر) آغاز کرد. گام استواری در بیرون کشی و تاریخ‌گذاری واژه‌های زبان فارسی از میان متون کهن برای تألیف فرهنگ تاریخی برداشت و جلد اول آن کتاب گرانسنگ ماندگار را منتشر کرد.

در همین دوره خانلری اداره امور فرهنگستان ادب و هنر را پذیرفت. و به تأسیس انجمن تاریخ و انجمن موسیقی که از شعب آن بود اقدام کرد. عباس زریاب را به ریاست انجمن تاریخ برگزید و دکتر مهدی برکشلی را به ریاست انجمن موسیقی. خانلری از مشارکت در انجمنها و کنگره‌های فرهنگی پرهیز نداشت. موقعی که کنگره تحقیقات ایرانی پاییزی شد (توسط دانشگاه تهران) در چند اجلاس^{۱۲} آن قبول عضویت کرد. دوبار هم پذیرفت که دعوت کننده کنگره باشد. یکبار از طرف بنیاد فرهنگ ایران (سومین کنگره - تهران) و بار دیگر از سوی فرهنگستان ادب و هنر (هشتمین کنگره - کرمان). جزین در برگذارن کنگره تاریخ اجتماعی و اداری ایران تا دوره سلجوقیان (همدان ۱۳۵۶) که مرا مسوول آن کرده بود با شوق ورزی و بی هیچ کوتاهی همه گونه کمک رسانید.

خانه خانلری چه در شهر و چه در «کوی دوست» شمیران سالهای دراز مجمع نس و محفل فرهنگی بود. دفتر مجله سخن^{۱۳} هم، در نشستهای هفتگی، کانون پرورش ذوق و آموزش ادبی جوانانی بود که از چهار سوی کشور بدانجا می‌آمدند تا از محضر پرفیض خانلری و از زمزمه محبت او بهره‌ور شوند.

خانلری «انجمن دوستداران سخن» را به این انگیزه درست کرد تا هرماه خواستاران و تازه‌یابان بتوانند در آن انجمن گرد هم آیند و از گفتگوها و سخنرانیهای ادبی و فرهنگی که مردان برجسته و شایسته در آن شرکت می‌کردند سودمندی یابند. این انجمن که چندین سال دوام کرد اغلب پرکشش و مرکز برخورد آراء و عقاید تازه می‌بود.

* * *

خانلری در سالهای پایان زندگی که دچار شکستگی بدنی و خستگی معنوی شد از کار و پژوهش علمی کناره نکرده. اجازه داد دورهٔ مجلهٔ سخن تجدید چاپ شود. دورهٔ سمک عیار را دوباره به چاپ رسانید. مجموعه‌ای از مقالات اساسی خود را تنظیم کرد که هفتاد سخن نام دارد و دو جلد از آن تاکنون پخش شده است. کتابهای دستور زبان و تاریخ زبان فارسی‌اش چندین بار چاپ شد. دیوان حافظ را به آراستگی بیشتر به دست مشتاقان رسانید.

همه فرهنگ خواهان آرزومندند دکتر زهرا خانلری همسر شایسته و دانشمند او و علی‌اکبر سعیدی سیرجانی که چندین سال در بنیاد فرهنگ ایران از سعادت همکاری خانلری برخوردار داشته است نوشته‌های بازمانده و یادداشتهای پایان ناگرفتهٔ خانلری را به چاپ برسانند و روان فرخندهٔ خانلری را شاد و یادش را بیش از پیش پایدار کنند.

نوشته‌های دکتر پرویز ناتل خانلری

روانشناسی و تطبیق آن با اصول پرورش	۱۳۱۶
چند نامه به شاعری جوان (از ریلکه)	۱۳۲۰
آغاز انتشار مجلهٔ سخن	۱۳۲۲
تحقیق انتقادی در عروض و قافیه و چگونگی تحول اوزان غزل	۱۳۲۷
مخارج الحروف یا اسباب حدوث الحروف (از ابن سینا). دوبار چاپ شده.	۱۳۳۳
تریستان و ایروت (از ژرف بدیه). سه بار چاپ شده.	۱۳۳۴
وزن شعر فارسی. چندبار چاپ شده	۱۳۳۷
غزلهای خواجه حافظ شیرازی. دوبار چاپ شده	۱۳۳۷
چند نکته در تصحیح دیوان حافظ.	۱۳۳۸
سمک عیار (از فرامرز ارجانی) پنج جلدست و سه بار چاپ شده.	۱۳۳۸
شاهکارهای هنری ایران (از آرتور ایهام پوپ)	۱۳۳۸
ماه در مرداب (مجموعهٔ شعر)	۱۳۴۳

- ۱۳۴۳ ترانه‌ها، منتخب رباعیات شاعران مشهور.
- ۱۳۴۳ زبان شناسی و زبان فارسی (مجموعه مقالات)
- ۱۳۴۵ فرهنگ و اجتماع (مجموعه مقالات)
- ۱۳۴۵ شعر و هنر (مجموعه مقالات)
- ۱۳۴۸ تاریخ زبان فارسی. پنج جلدست و چندین بار چاپ شده
- ۱۳۵۱ دستور زبان فارسی. چاپهای مکرر دارد.
- ۱۳۵۷ فرهنگ تاریخی زبان فارسی. مقدمه مفصل او بر جلد اول.
- ۱۳۵۹ دیوان حافظ. سه بار چاپ شده.
- ۱۳۶۱ داستانهای بیدپای ترجمه محمد بن عبدالجبار بخاری. (باهمکاری محمد روشن)
- ۱۳۶۱ تجدید چاپ مجله سخن
- ۱۳۶۲ شهر سمک
- ۱۳۶۸ هفتاد سخن، مجموعه مقالات (جلدهای اول و دوم)
- در مجموعه «شاهکارهای ادبیات فارسی»: یوسف و زلیخا از تفسیر تربت جام، رستم و سهراب از شاهنامه، سفرنامه ناصر خسرو از اوست.
- کتاب تاریخ ایران (پیش از اسلام و پس از اسلام) در دو جلد و دستور زبان فارسی برای تدریس در مدارس یادگار کوششهای تألیفی خانلری در میان سالهای ۱۳۴۰ - ۱۳۴۵ است.
- کتابهای مهمتر خانلری را در چند گروه می‌توان شناخت:
- پژوهش: تحقیق انتقادی در عروض - وزن شعر فارسی - دستور زبان فارسی -
- تاریخ زبان فارسی - زبان‌شناسی و زبان فارسی (مجموعه مقالات) - مقدمه فرهنگ تاریخی زبان فارسی.
- تصحیح متون: سمک عیار - دیوان حافظ - داستانهای بیدپای - مخارج الحروف
- ترجمه: تریستان و ایزوت - چند نامه به شاعری جوان - دختر سروان - شاهکارهای هنری ایران.

یادی از زهرای خانلری (کیا)

این نوشته دیشب (پنجم اسفند) به پایان رسید. بامدادش خانم زهرا خانلری تلفنی فرموده و مرا به لطف و مهر نواخته بود. چند شماره از مجله می‌خواست که برای «ترانه» به پاریس بفرستد.

اما دریفا آنکه امروز (ششم اسفند) نزدیک ساعت ۱۱ بامداد محسن باقرزاده به پسر م بابک تلفن کرده و گفته است زهرا خانم دیشب در گذشت. بهتم زد...

هنوز مرکب قلم در مرگ مرد درست نخشکیده بود که زن سوخته‌دل به شوی پیوست و من به سوگناکی ژرف این چند کلمه را درباره او به یادداشت خود می‌افزایم. زهرای کیا (خانلری) زاده سال ۱۲۹۳ بود. در دانشسرای عالی ادبیات خواند و درجه دکتری در ادبیات فارسی گرفت. موضوع رساله‌اش «سبک ادبی تواریخ تا قرن نهم هجری» بود.

سالها در دبیرستانهای دخترانه و دانشگاه تدریس کرد. تا اینکه «آرمان» فرزندش درگذشت و دل و دماغ ازین زن برگرفته شد. ماتم جهان بر چهره این دانشی زن نقش بست. دیگر دل به هیچ کار، آنچنانکه می‌باید، نمی‌بست. سراسر این سالهای دراز را سیاه پوشید. خود را نمی‌آراست. همیشه غم‌زده بود. بهیاری رمیده‌خو شده بود. با این همه درد و دلمردگی در سالهای سخت زندگی خانلری، راهبه‌وار به نگاهداری و دلسوزی او بازمانده شیرۀ جان خویش را نثار می‌کرد. عاشقانه با خانلری می‌سوخت و با دشواریهای روزگار می‌ساخت.

آنچه از نوشته‌های چاپ شده او دیده‌ام اینهاست.

۱۳۱۵	ژاله یا رهبر دوشیزگان
۱۳۲۲	رنجهای جوانی ورتو (از آندره موروا)
۱۳۲۴	شبهای روشن (از داستایوسکی)
۱۳۳۵	بیست داستان (از پیراندلویچی)
۱۳۳۷	داستانهای دل‌انگیز ادبیات فارسی (چاپهای متعدد شده)
۱۳۴۱	راهنمای ادبیات فارسی

نمونه غزل فارسی	۱۳۴۳
روش تدریس کتاب فارسی دبستان. با همکاری لیلی ایمن (سه جلد)	۱۳۴۵
فرهنگ ادبیات فارسی (چاپهای مختلف شده)	۱۳۴۶
دنایای خیال (از آندره موروا)	۱۳۴۷
افسانهٔ سیمرغ (برای کودکان)	۱۳۴۸

۱- از آنهاست: آخرین دیدار - اعتراف (موپاسان) - پدر (کوپه) - پدرکش (موپاسان) - دختر سلطان (پوشکین) - در یکی از شبهای بهار (موپاسان) - دستمال (مونتس) - دو خانواده (مادام وی) - سفید و سیاه (والتر) - سناخریب (کوپه) - شرم (کوپه) - طوفان (شکسپیر) - قصر خیالی (کوبون) - قلب هیالمار (دولیل) - کریستن (دولیل) - لیزیماک (مونتسکیو) - مست (موپاسان) - مطرب (موردو) - معجزهٔ گرما و سرما (موردو) - مکافات (پوتیه) - من اینها را ندیده‌ام و نمی‌شناسم مگر دو یا سه تا را. اسمها را از روی «فهرست کتابهای چاپی» خانابا مشار آورده‌ام.

۲- آنچه از ادبیات اروپائی در مجله‌های بهار، شرق، مهر، آرمان به چاپ می‌رسید و بیشتر آثار ادبی رمانتیک و کلاسیک بود.

۳- رضا جرجانی، صادق هدایت، گلچین میرفخرائی، محمد دبیرسیاقی، منوچهر امیری، دکتر صادق کیا، احسان طبری، عبدالله فریار، زهرا خانلری، دکتر محمد معین، محمود صناعتی، جهانگیر افکاری، حسین سلطانه‌زادهٔ پسیان، دکتر حسن شهیدنورائی، دکتر محسن هشترودی، ابوالقاسم قربانی، فضل‌الله رضا، فواد روحانی، فرهنگ ذبیح، احمد بیرشک، علاءالدین بازارگادی، عیسی پرویزبهنام، حسن رضوی، حسن قائمیان، جلال آل‌احمد، دکتر محمدحسین علی‌آبادی، محمود اعتمادزاده (به‌آذین)، رحمت‌الله الهی، دکتر اسدالله آل‌بویه، دکتر کمال جناب، دکتر رضا کاویانی، منوچهر بزرگمهر، دکتر احمد فرید، دکتر یحیی مهدوی در سالهای اول و دوم مجله از آن زمره‌اند. (برای نامهای دورهٔ سوم مجله به بعد به خود مجله مراجعه شود).

۴- تا آنجا که به یادمانده است. دکتر محمد معین، دکتر ذبیح‌الله صفا، دکتر حسین خطیبی، دکتر شمس‌الملوک مصاحب، دکتر حسن مینوچهر، دکتر صادق گوهرین... از آن گروهند.

۵- از نخستین گروهی که توانستند ازین گروه استفاده کنند این نامها را به یاد می‌آورم و همه محققان و استادان ایرانشناس نامور شدند: ژیلبر لازار، ریچارد فرای، رودلف ماتسوخ، نذیراحمد،

امیرحسین عابدی، وزیرالحسن عابدی، احمد جاوید و...

۶- پس از خانلری دکتر ذبیح‌الله صفا (۳۰-۱۳۴۱)، دکتر حسن مینوچهر (در غیاب دکتر صفا) - دکتر حافظ فرمانفرمائیان (۱۳۴۱-۱۳۴۳) ایرج افشار (۱۳۴۳-۱۳۵۰) - ایرج علومی () - دکتر کوهستانی () - دکتر بهرام فره‌وشی ۱۳۵۷ مسؤول آن اداره شده‌اند.

۷- در میان بعضی ملل مرسوم است که اگر مؤسس مجموعه‌ای درگذشت و یا از ادامه کار دست کشید نام او را به عنوان «مؤسس» بر روی کتاب نگاه می‌دارند تا سابقه هر بنیادی برای آیندگان روشن باشد و حق فرهنگی و ادبی افراد محفوظ بماند.

۸- بایسته است نام آنان را که مددکار عملی خانلری بودند براساس مقاله «سرگذشت ده ساله سخن» (سخن، شماره تیر ۱۳۳۲) و مقاله علیرضا حیدری در مجله دنیای سخن (شماره ۳۴ - مهرماه ۱۳۶۹) و آگاهیهای خود بیاورم: احمد بیرشک - سپهر ذبیح - دکتر احسان یارشاطر - دکترحسن هنرمندی - ایرج افشار - دکتر ناصر پاکدامن - ابوالحسن نجفی - رضا سیدحسینی - علیرضا حیدری - تورج فرازمنده - محمود کیانوش - قاسم صنموی - هوشنگ ظاهری. تورج فرازمنده که بعدها سردبیری سخن را داشت در سالهای اول کارهای اداری مجله را عهده‌دار بود و پیش از او... کشاورزی معاون چاپخانه دانشگاه به آن‌گونه امور می‌رسید. پس از آن رضا دائی‌زاده نزدیک به بیست سال گرداننده چرخ اداری سخن بود. رضا سیدحسینی ظاهراً دوبار سردبیری سخن را برعهده گرفت. و مدت طولانی‌تر از دیگران این همکاری را با خانلری داشت. چون ممکن است در آوردن اسامی از حیث زمان پس و پیشی روی داده باشد. امیدست یکی از مطلعان آن را به نظم تاریخی درآورد. چه بسا نامی هم از قلم افتاده باشد. در مورد خودم می‌دانم که پس از تعطیل شدن مجله مهر (شهریور ۱۳۳۲) از ماه مهر همان سال به همکاری خانلری پذیرفته شدم و تا اواخر تابستان ۱۳۳۵ در آن کار بودم و چون مقدمات سفر تحصیل کتابداری پیش آمد به اروپا رفتم. (به یادداشت من چاپ شده در مجله دنیای سخن، شماره ۳۵، آبان ۱۳۶۹ دیده شود) نامه‌ای که خانلری از تهران به پاریس به من نوشته است یادگاری است از خاطرات نخستین دوره همکاری با او.

برای سخن دو فهرست مندرجات چاپ شده است:

(۱) فهرست موضوعی مقالات ده ساله نخستین مجله سخن ۱۳۲۲ - ۱۳۳۸: به کوشش محمد زهری. این فهرست را دفتر مجله چاپ کرد و تاریخ انتشار ندارد.

(۲) فهرست [قاموسی] مجله سخن. جلد اول از دوره اول تا هشتم ۱۳۲۲ - ۱۳۳۶. تهیه و تنظیم از شهلا عالم مروستی. تهران. بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۴. این فهرست براساس اسامی نویسندگان است به انضمام مدخلهای موضوعی.

باید امید ورزید که روزی کتابشناس پرتوانی فهرست بیست و هفت دوره سخن را یکجا آماده و چاپ کند.

* * *

در دوره‌های سخن، از روزی که آغاز شد، گاهی مقاله‌های مربوط به رشته‌های مختلف علوم خالص منتشر می‌شد ولی چون سخن بیشتر به ادبیات و هنر نظر داشت خانلری بر آن می‌شد که نشریه‌ای علمی منتشر کند. پس سخن علمی با همکاری جمعی از دانشمندان آغاز شد و چند سال منتشر می‌شد.

۹- پیش از آن دارالتألیف عصر ناصری (که علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه و محمدحسن اعتمادالسلطنه مدیرش بوده‌اند)، کمیسیون معارف، اداره نگارش وزارت فرهنگ، انتشارات دانشگاه تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، سازمان انتشارات فرانکلین هریک منشاء کارهای مطبوعاتی مهم شد.

۱۰- بنیاد دارای هیأت مؤسسی بود مرکب از دکتر یحیی مهدوی، دکتر ذبیح‌الله صفا، دکتر محمود صناعتی، دکتر محمد باهاری و دکتر پرویز ناتل‌خانلری و هیأت امنائی داشت که با اعضای هیأت مؤسس جمعاً بیست نفر بودند. درین هیأت امضاء طبعاً تنی چند به مناسبت مقامشان عضویت داشتند. و نامهای دیگر تا آنجا که به یاد مانده اینهاست: مهندس محسن فروغی، مهندس علی صادق، دکتر عباس زریاب، منوچهر بزرگمهر، ایرج افشار. چند تن هم از صاحبان صنایع و بازرگانان برای آنکه به مؤسسه کمک مالی بدهند عضو آن هیأت بودند.

۱۱- نام این مجموعه‌ها در فهرست انتشارات بنیاد چاپ شده است.

۱۲- ابتدا در خیابان سعدی و پس از آن در چهارراه کالج و سپس نزدیک چهارراه بهجت آباد (خیابان حافظ) بود.

نشریه‌های تازه

گردون

به مدیریت عباس معروفی و مشاورت منصور کوشان و صفحه‌آرایی محمد وجدانی هر پانزده روز یکبار منتشر می‌شود. مجله‌ای است ادبی و فرهنگی و هنری و مخصوصاً توجهی خاص به ادبیات خارجی دارد.